

قرنطینه و آثار مخرب آن



همین چندی پیش مقاله‌ای می‌خواندم که در آن از گزارشگری جمله‌ای نقل می‌شد با این مضمون که «ما در این روزهای قرنطینه آموزش موسیقی را کنار می‌گذاریم، قیمتش هم جوانی جوانانمان است».

امر آموزشی از منظر هنرآموزگاران بسیار دگرگون شده است و به‌ویژه اکنون که قرنطینه دیگر به شکل قبل اجرا نمی‌شود، مالا دیگر ما آموزگاران نیمی از کلاس‌هایمان را مضوری برپا می‌کنیم و نیمی‌شان را هم از راه دور. این کلاس که تمام می‌شود، باید موبایل یا دستگاه دیگری را روشن کنیم و در انتظار هنرجوی بعدی بنشینیم؛ از فستگی‌ها و دشواری‌های این امر نمی‌گوییم و به همین بسنده می‌کنم که همه‌مان در این مسیر همراه هم هستیم و دشواری‌هایش برای همه‌مان بیش‌وکم یکی است.



لیک از این باید در بگذریم تا به مسئله‌ی اصلی این جستار برسیم: فارغ از همه‌ی نکته‌هایی که تا به حال در جستارهای مشابه یاد شده است، یک نکته بدیهی است: از کلاس‌ها، آنلاین یا مضموری، صدای موسیقی بیرون می‌آید؛ این صدا همان صدای جوانی است، همان صدای زندگی و امید. لیکن باید بپرسیم که چطور می‌توان این گزاره‌ها را پذیرفت؟ واقعا از کجا معلوم که صدای بیرون آمده از کلاس موسیقی همان صدای جوانی و امید و زندگانی است؟ چطور می‌توان صدای دست و پا کوبیدن، حرکت کردن، سازنواختن، و ضرب شماردن را صدای میات شمارد؟ و از آن مهم‌تر که چرا این صدا در دوران تکان‌دهنده‌ی همه‌گیری و دورنشینی به ما امید می‌بخشد و به قول همان منتقد، جوانی جوانانمان را پاس می‌دارد؟



همه‌ی کودکان و نوجوانان در این سال سیاه و به‌ظاهر کم‌ثمر، به پشت دستگاه‌های دورآموزی نشستند و روز از پی روز گذراندند، اما بسیاری‌شان با واکنش‌ها و بیان اشتیاق آشکار فود نشان دادند که نقش آموزگار موسیقی در زندگی‌شان نقشی بس پررنگ‌تر از آنچه به پیشم می‌آید، بوده است. درواقع می‌توان دریافت که موسیقی بوده که آن‌ها را یاری کرده است تا بتوانند وضعیت موجود را بهتر از دیگران تاب بیاورند و ادامه دهند. کافی است فرزندانمان را پشت نمایش‌گرها به یاد بیاوریم که در فلال کلاس‌های ریاضی و فیزیک و دیگر کلاس‌ها ساکت و فیره به صف‌های نمایش‌گر می‌نشسته‌اند و در غالب ساعت درسی متی می‌گروه‌فنشان یک بار هم روشن نمی‌شده است این پدیده ناگزیر است و تعداد بچه‌ها بر سر کلاس ایجاب می‌کند که غالب ساعت درسی نوبت سخن گفتن به همه نرسد، یا هرکس فقط اندکی مجال یابد تا در فرآیند آموزشی مشارکت کند.



تازه فکرش را بکنید که فبری از زنگ تفریح جمعی و هیاهو در میات مدرسه و جست‌و‌فیز و شوت به سوی دروازه و ملقه هم نیست. هر زنگ تفریح در همان فضای مشابه ادامه دارد و زنگ آفر هم باز باید بچه‌ها در فانه بنشینند و عملاً هیچ تخییر عینی در ممیطشان رخ نمی‌دهد. با کمال تأسف باید بگویم پژوهش‌های زیادی نشان از افسردگی فراگیر در میان نوجوان دارد.

یکی‌اش همین تازگی در ژورنالی در ایالات‌متّمده چاپ که نشان می‌دهد ۲۲٫۶ درصد از بیش از ۲۰۰۰ کودک چینی با افسردگی دست‌به‌گریان هستند.



مالا این وضع را با کلاس موسیقی مقایسه کنید. مقصود همان کلاس های آن لاین است، اما راستش اگر کلاس های مضموری را به شمار آوریم، ناگهان ما را به کل تغییر می کند: بچه ها در کلاس موسیقی گوینده یا عامل اصلی هستند. در کلاس های ساز که عملاً میکروفن هنرمند بیشتر از میکروفن هنرآموزگار به کار می افتد. بی گمان اگر بنا داریم تا سلامت روانی و متی جسمی جوانان فردا را تضمین کنیم، لاجرم موسیقی را باید به کار روزانه شان اضافه کنیم.

